

شهید نصر اللہ سیامنصوری



نام پدر	علی
تاریخ تولد	۱۳۴۶/۴/۳
محل تولد	بوشهر - وحدتیه
تاریخ شهادت	
محل شهادت	عین خوش
مسئولیت	۱۳۶۱/۸/۷
نوع عضویت	
شغل	
تحصیلات	
مدفن	وحدتیه

زندگینامه

زندگینامه شهید

سخن از کسی است که عاشقانه پای به اقلیم عشق گذاشت و در مدرسه عشق، الفبای عشق ورزی را آموخت. سخن از کسی است که با اخلاص و ایمان به دفاع از میهن اسلامی خویش پرداخت. سخن از دهمین و آخرین فرزند خانواده ای است که فرزند هفتم خود را نیز در راه میهن، تقدیم کرده اند.

« نصرالله سیامنسوری »، سوم تیر ماه سال چهل و شش هجری خورشیدی در خانواده ای پر جمعیت، مومن و معتقد به احکام الهی در وحدتیه (بی برائت)، چشم به جهان خاکی باز کرد. پدرش « علی » او را از همان کودکی به مکتب خانه فرستاد تا با قرآن، کتاب هدایت بشر، آشنا گردد. در سن هفت سالگی پای به کلاس درس گذاشت و تا پایه ی پنجم ابتدایی را با موفقیت طی کرد. بدلائل فقر و ناراحتی که از ناحیه گوش داشت به همین دوره تحصیل بسنده کرد و به عنوان یکی از نان آوران خانواده به کار و فعالیت پرداخت و در امر کشاورزی و دامداری یار و یاور پدر بود.

باورزش نسیم معطر انقلاب، دوشادوش مردم غیور زادگاهش به خیل مبارزان انقلابی پیوست و برخی از دوستانش را که با این نعمت بزرگ الهی غریبه بودند، آشنا کرد و لحظه ای در باورزش خللی وارد نشد.

با شروع جنگ تحمیلی و تشکیل بسیج مستضعفین به عضویت بسیج درآمد. او اعتقاد داشت که حضور در بسیج و فعالیت در آن یک وظیفه شرعی است و همواره تأکید داشت که خدمت در راه خدا و انقلاب از وظایف دینی است. چون برادرش « منوچهر » یکی از پاسداران رشید و غیور به درجه شهادت نایل شده بود؛ تصمیم گرفت راه او را ادامه دهد؛ هنگامی که به بسیج برآزجان، مراجعه کرد با اعزام او موافقت نکردند و رضایت پدر را الزامی دانستند. به ناچار شبانه روز، به پدر التماس می کرد و از او می خواست رضایت دهد. بالاخره پدر پیر خود را به برآزجان برد و مجوز اعزام به جبهه را کسب کرد و با خوشحالی و فهمیدگی جهت آموزش نظامی به کازرون اعزام شد. پس از گذشت یک ماه، راهی جبهه های جنوب شد و در تیپ المهدی (عج) و امام سجاد (ع) به مدت سه ماه به مبارزه پرداخت و در عملیات رمضان در شرق بصره نیز حضوری فعالانه داشت چند روز قبل از شروع عملیات در نامه ای به پدر می نویسد: « در بعد، پدر جان! امروز تاریخ ۶۱/۴/۲۰ اسلحه به من دادند و اسلحه ی من آرپی جی است. همان طور که برادرم در جبهه ی کردستان به درجه ی شهادت ناقل گردید باید من اسلحه ی او را نگذارم بر زمین بیفتد

و باید اسلحه ی برادرم را بردارم و راه او را ادامه دهم »

پس از بازگشت به آغوش گرم خانواده، پدر و مادر از او می خواهند که دیگر به جبهه نرود؛ چون دین خودش را ادا کرده و از آن خانواده، عزیزی نیز تقدیم انقلاب گردیده است؛ ولی او به مادرش می گوید: « در خواب دیده ام که سیدی جلیل القدر مرا صدا می زند و می گفت: « جبهه منتظر توست. یک بار دیگر بیا. » مادر بیشتر اصرار می ورزد؛ ولی مؤثر نمی افتد. وقتی که در مینی بوس نشسته و در حال حرکت هستند. دامادشان مرحوم « منصوره فرد » او را بر می گرداند. بار دیگر بدون خداحافظی، عاشقانه پا به میدان نبرد با دشمن می گذارد. نکته ی جالب این که قبل از اعزام، به بسیج مراجعه می کند و از دوستش « علی محمد مزارعی » مبلغ سیصد تومان قرض می گیرد.

سرانجام در عملیات بزرگ محرم که با رمز یا زینب (س) در منطقه ی عین خوش آغاز گردید ؛ در تاریخ بیست و هفتم آبانماه سال شصت و یک ، شربت سرخ شهادت نوشید . پس از آن که پیکر پاکش به زادگاهش تشییع شد ؛ مبلغی که از دوستش گرفته بود ، هنوز در جیب پیراهنش بود . !

پدرش ، سال هفتاد و نه دار فانی را وداع گفت و مادرش ، خانم « شرف محمدی » اکنون در سن هشتاد سالگی به سر می برد و در منزل فرزندش زندگی می گذراند .

وصیت نامه

شهید « نصرانی » وصیت نامه خویش را اینگونه می نویسد : « انا لله و انا اليه راجعون . »

چنانچه بشر ، فقط این یک آیه را سر لوحه زندگی خود قرار دهد ، شکست نخواهد خورد . برای این که مالک اصلی خداست و برگشت ما پس از مرگ به سوی اوست . اینجانب نصرالله سیا منصوری ، هم اکنون که عازم جبهه ی جنگ علیه باطل هستم وصیت نامه ام را با درود بر منجی عالم بشریت ، مهدی (عج) و با درود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی و نائب برحق امام زمان و ملت مسلمان ایران خصوصاً ملت قهرمان دشتستان ، آغاز می کنم . امیدوارم که همیشه بتوانم به ندای « هل من ناصر ینصرنی » حسین زمان پاسخ داده باشم . بعنوان یک سرباز کوچک اسلام ، خدمت برادران عرض می کنم که با شعار بدون عمل فریب خود ندهید . حتی می توان گفت . نفاق صفتی است که در شخص بروز کرده و امیدوارم ما فریب اینها را نخوریم .

در ضمن ، تمنا دارم از پدرم ، چنانچه ، شهادت نصیبم شد ، مرا پهلوی برادرم دفن نماید و برایم گریه و زاری نکنید و افتخار بکنید که چنین فرزندی را بزرگ کرده اید و در راه اسلام دو دستی تقدیم خدا و اسلام نموده اید . خواهشمندم از مسلمانان ایران که امام را تنها نگذارید . والسلام نصرالله سیا منصوری .



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران